



بررسی مبانی ضرورت زمینه سازی برای ظهور موعود

پدیدآورده (ها) : آهنگران، محمدرسول

ادیان، مذاهب و عرفان :: مشرق موعود :: زمستان 1388 - شماره 12 (علمی-پژوهشی)

از 153 تا 176

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/879100>

دانلود شده توسط : مهدی سلیمانی

تاریخ دانلود : 30/08/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

درباره سنت نبوی باید گفت به دلیل ممنوعیت نقل حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابتدای حاکمیت خلیفه اول تا حدود یک قرن بعد (ذهبی، بی تا: ج ۱: ۲، ۶ و ۷؛ ابن حنبل، بی تا: حاشیه از *متنخب کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*: ۶۴؛ دارمی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۱۳۷ و ۱۴۶)^۱ مشکلات سندی فراوانی در مورد احادیث نبوی صلی الله علیه و آله به وجود آمد. این موضوع و مسائل دیگری سبب شد در منابع مختلف شیعه و سنی از فرقه‌های فراوانی نام برده شود که در دوره‌های مختلف به وجود آمده‌اند (مقریزی، بی تا: ج ۲: ۳۳۱) و هر کدام برداشت خود را از سیره نبوی، صحیح می‌دانند و ادعای برحق بودن دارند.

این اختلافات گویای این حقیقت است که سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز برای پی بردن به برنامه‌ای که تأمین‌کننده هدف خلقت باشد، کافی نیست؛ چون معقول نیست همه برنامه‌های برگرفته از مذاهب مختلف، با همه اختلافات فراوانی که میان آنها وجود دارد، ما را به مقصود شارع مقدس برساند. اگر بپیمودن هر راهی انسان را به آن مقصد می‌رساند، چه نیازی بود خدای متعال پیامبری را با برنامه مشخص و کتاب معینی برای هدایت انسان بفرستد؟

بنابراین، قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و آله، به تنهایی برای تأمین غرض از خلقت انسان، کافی نیستند، بلکه جامعه نیازمند جانشینی برای ادامه دادن راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به طور کامل با تمام دستورهای الهی آشنا باشد و بتواند آنها را بی کم و کاست برای مردم بیان کند و اداره جامعه را بر اساس موازین شرعی به دست گیرد. در غیر این صورت، خدای متعال با وجود داشتن غرض و هدف در خلقت انسان، کاری را انجام نداده است که غرضش را تأمین کند و عقلاً چنین عملکردی را نابخردانه و درخور سرزنش می‌دانند. چگونه می‌توان باور کرد که خداوند حکیم برای پیامبر خود جانشین تعیین نکرده و در بیان احکام دین، به اجتهاد خلیفه اول و دوم و سوم و دیگران (همان) اکتفا کرده باشد؟

هشام بن حکم در مناظره با عمرو بن عبید اظهار می‌کند چگونه می‌توان باور کرد خدای متعال برای جلوگیری از خطاهای اعضای بدن، عقل را قرار داده باشد تا با دقت و فکر، صیانت از خطا و اشتباه تا حد زیادی صورت گیرد، ولی برای خطاهای جامعه که در درجه اعلا از اهمیت قرار دارند، امامی قرار نداده باشد تا آنها را از خطا و اشتباه حفظ کند؟ (کلینی، بی تا: ج ۱: ۲۳۸ - ۲۴۱) این در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق حدیثی که در منابع اهل سنت هم آمده است، از حاکمان منحرف بیشترین هراس را داشت:

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الْأُمَّةُ الْمُضِلِّينَ. (دارمی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۸۲)

۱. نقل حدیث از زمان عمر بن عبدالعزیز آغاز شد. در صفحه ۱۴۶ سنن دارمی، از تعرض در منع حدیث نسبت به اباذر مطلبی نقل شده است.

آیا معقول است که پیامبر با وجود این هراس، از تعیین جانشین برای خود غفلت کرده باشد؟

اثبات ضرورت زمینه‌سازی از دریچه فلسفه غیبت

وقتی ثابت شد حکمت الهی اقتضای تعیین امام و جانشین برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارد، نتیجه منطقی آن قهراً این است که فقدان امام، معلول بی‌تدبیری و اهمال انسانی است. البته در این سخن، روی صحبت ما با تمام کسانی است که خدای متعال برای آنها ثابت شده است و خدایی را باور دارند که کارهایش را با تدبیر و استحکام انجام می‌دهد، نه خدایی که از کم‌ترین تدبیر و درایت نیز بی‌بهره بود و کردارش مایه ریشخند و نکوهش خردمندان باشد. بنابراین، غیبت امام علیه السلام به دلیل نبود قابلیت در نهاد مردمی است که دین‌گریزند و لیاقت دیدار او را ندارند. پس به اختیار و انتخاب خود، جامعه بدون حضور معصوم را پذیرفته و از قبول حجت خدا سر باز زده‌اند.

متکلمان امامیه بعد از اثبات نصب امام از طریق قاعده لطف، اظهار می‌کنند که نبود و غیبت امام علیه السلام، هیچ توجیه عقلانی ندارد جز این که بگوییم این محرومیت نتیجه رفتار ما انسان‌هاست: «و عدمه منّا». (حلی، ۱۴۰۷: ۳۶۲)

در کتاب‌های حدیثی بابی با عنوان «علت غیبت امام عصر علیه السلام» وجود دارد و در ذیل آن، روایاتی به چشم می‌خورند که جملگی بر این مطلب صحه می‌گذارند که غیبت امام به واسطه عدم قابلیت و لیاقت مردمی است که نه تنها از قبول فرمان‌های امام سرپیچی کردند، بلکه نسبت به جان حضرت، سوء قصد کردند و درصدد کشتن او برآمدند. (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۴۳-۲۴۶؛ صدوق، ۱۴۲۵: ج ۲: ۴۳۵ و ۴۳۸؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۳۲۹ و ۳۴۳؛ مجلسی، ۱۴۲۷: ج ۱۳: ۲۵۰)

نتیجه منطقی این مسئله آن است که وقتی مردم به جای بهره‌گیری از نور هدایت امام، درصدد کشتن او برمی‌آیند، حضورش بی‌نتیجه است و قهراً غیبت او موجه خواهد بود.

وقتی به حکم عقل و نقل مشخص شد مانع ظهور امام عصر علیه السلام رفتار ناشایست انسان‌هاست، لازمه این ادله آن است که باید این موانع را از میان برداشت. پس هر کس باید در حد توان خود تلاش کند زمینه برای ظهور فراهم شود؛ چون معقول نیست با وجود زمینه، خدای متعال از اظهار ولی خود که وجودش، شرط حکیمانه بودن خلقت انسان است، دریغ ورزد.

در این فرض، با وجود این که انسان‌ها قابلیت استفاده از حجت و راهنمای الهی را دارند، ولی از قبول فرمان‌های وی سر باز می‌زنند و از طرف دیگر هم اگر راهنما و حجت برای ایشان فرستاده نشود، به خودی خود، توان رسیدن به هدف خلقت یعنی رسیدن به کمالات معنوی را ندارند. در این صورت، صدور نقض غرض را باید به خدوند متعال نسبت دهیم؛ یعنی بگوییم با وجود این که در خلقت انسان، هدف وجود دارد، اما خداوند از انجام کاری که غرض او را تأمین کند، امتناع می‌ورزد. چنین عملی را «نقض غرض» گویند که جمله عقلا آن را کاری زشت و

ناپسند می‌شمرند. از این رو، معقول نیست که زمینه برای حضور امام معصوم علیه السلام فراهم باشد، ولی خداوند از اظهار او دریغ کند.

بنابراین، فلسفه غیبت که تنها توجیه آن عبارت است از آماده نبودن مردم، ثابت می‌کند که منتظران باید شرایط را برای ظهور آماده کنند؛ چون وجود امام بدون آن که مردم به فرمان‌هایش گردن بنهند، فایده ندارد. از همین رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لا رأی لمن لا یطاع؛ (نهج البلاغه: خطبه ۲۷)

کسی که امرش اطاعت نمی‌شود، گویی نظری ندارد.

منظور این سخن آن است که اگر نظر و امر کسی اعمال و اطاعت نمی‌شود، مثل آن است که او نظری را اظهار نکرده و امری را صادر نکرده است. باز به همین جهت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لو لا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر... لألقت حبلها علی غارها؛ (همان:

خطبه ۳)

اگر نبود حضور حاضران و این که با وجود کمک‌کننده، حجت تمام است، حکومت را به حال خود رها می‌کردم.

عقل نیز بر این امر کاملاً دلالت دارد. آیا بهترین هدایت‌کننده و حاکم در میان مردمی که به حکم و راهنمایی او تن در نمی‌دهند، می‌تواند کاری از پیش ببرد و به هدف برسد؟ حال با ملاحظه این نظر که تنها توجیه مقبول و معقول غیبت عبارت است از عصیان مردم، چه کسی می‌تواند در این زمینه که باید برای رفع مانع تلاش کرد، راه انکار را در پیش گیرد؟ در این جا ممکن است کسی اظهار نظر کند که ایجاد آمادگی از طرف منتظران لازم نیست، بلکه امام باید آن شرایط را به وجود آورد یا به تعبیر دیگر، خدای متعال به طور معجزه‌آسا، شرایطی را به وجود خواهد آورد تا آخرین حجت و امام در میان مردم، آشکار و از پشت پرده غیبت خارج شود. در نتیجه، ایجاد آمادگی برای منتظران لازم نیست.

در پاسخ باید گفت اگر بنا باشد این مسئله فقط به معجزه استناد داشته باشد و به طور غیر عادی و بدون نقش‌آفرینی مردم تحقق یابد، با این اشکال مواجه می‌شویم که چرا تا به حال، خدای قادر به انجام معجزه، از انجام چنین کاری امتناع ورزیده است؟ به این ترتیب، تمام اشکالاتی که در فلسفه غیبت، به آنها پاسخ داده شده است، دوباره پدیدار می‌شوند و این بار بی‌جواب خواهند ماند. در آن جا ثابت شد که نصب امام مقضای حکمت الهی است و غیبت امام هم به دلیل اطاعت‌ناپذیری مردم است. حال اگر بنا باشد این مانع به وسیله معجزه برطرف شود، خصم خواهد گفت پس چرا این شرط و زمینه تا کنون محقق نشده است؟ اگر به راستی نصب امام لازم است و مقتضای حکمت الهی است، البته با در نظر گرفتن شرطی که ایجاد آن شرط

هم در اختیار و قدرت خود خداست، پس چرا خداوند پس از گذشت این همه سال، کاری انجام نداده است که زمینه را برای آن چه مقتضای حکمت اوست، فراهم آورد؟

تلازم وجوب عمل به تکالیف شرعی با ضرورت زمینه‌سازی

عمل به تکالیف شرعی اعم از آن چه جنبه فردی یا اجتماعی دارد، موجب می‌شود زمینه‌های ظهور فراهم شود؛ چون هر قدر دستورهای دین کامل‌تر اجرا شود، امکان نهادینه شدن دین به صورت کامل، بیشتر فراهم می‌گردد.

بر این اساس، در روایات چندی، وقتی از ائمه طاهرين عليهم السلام سؤال می‌شد که «وظیفه انسان‌ها در عصر غیبت چیست؟» می‌فرمودند به هر چه نزد ایشان از دین به عنوان حجت ثابت شد، عمل کنند تا این که زمان ظهور برسد. اکنون برای نمونه، چند روایت را می‌آوریم:

یک.

عن ابی عبدالله عليه السلام قال: کیف أنتم إذا بقیتم دهرأ من عمرکم لا تعرفون إمامکم؟ قیل له: فإذا کان ذلك فکیف نصنع؟ قال: تمسکوا بالأمر الأوّل حتی یستین لکم؛ (حر عاملی، بی تا: ج ۳: ۴۷۴، به نقل از: صدوق، ۱۴۲۵)

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: چگونه خواهید بود در زمانی که نسبت به امام خود، آشنایی [و دسترسی] ندارید؟ به حضرت گفته شد: در آن زمان وظیفه ما چیست؟ حضرت فرمود: به همان چیزی که امر اول شماست [همان چیزی از احکام دین که برای شما حجت است] عمل کنید تا حقیقت برای شما آشکار شود.

دو.

قال أبو عبدالله عليه السلام: یأتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم. فقلت له: ما یصنع الناس فی ذلك الزمان؟ قال: یتمسکون بالأمر الذی هم علیه حتی یتبین لهم؛ (همان)

امام صادق عليه السلام فرمود: زمانی خواهد آمد که امام از چشمان مردم پنهان خواهد شد. از حضرت سؤال شد: وظیفه در آن زمان چیست؟ حضرت فرمود: به آن چه بر آن حجت دارید، عمل کنید تا حقیقت احکام [با ظهور امام عصر عليه السلام] برای شما آشکار شود.

سه.

عن عبدالله بن سنان قال: دخلت أنا و أبی علی أبی عبدالله عليه السلام، فقال: کیف أنتم إذا صرتم فی حال لا یكون فیها امام هدی و لا علم یری؟ فلا ینجو من تلك الحیرة إلا من دعا بدعاء الحریق [الغریق]. فقال أبی: هذا و الله البلاء فکیف نصنع جعلت فداک حینئذ؟ قال: إذا کان ذلك و لن تدرکه فتمسکوا بها فی أیدیکم حتی یصح [یتضح] لکم الأمر؛ (مجلسی، ۱۴۲۷: ج ۱۳: ۲۷۱، به نقل از: نعمانی، ۱۳۹۷)



عبدالله بن سنان می‌گوید: به همراه پدرم نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. حضرت به ما فرمود: چه حالی دارید، اگر در زمانی قرار گیرید که در آن زمان، امام هدایت‌گر برای شما نیست و نمی‌توانید از حیرت و سردرگمی رهایی پیدا کنید؟ پس برای رهایی از حیرت، دعای حریق [غریق] را بخوانید. پدرم گفت: فدایت شوم، در آن وقت، وظیفه ما چیست؟ حضرت فرمود: در آن زمان به احکامی عمل کنید که حجیت آن برای شما ثابت شده است تا این که حقیقت احکام [در زمان ظهور امام عصر علیه السلام] برایتان روشن شود.

چهار.

قال ابو عبدالله علیه السلام: كونوا على ما اُنتم عليه حتى يأتكم الله بصاحبها؛ (همان: ۲۷۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: نسبت به وظایف شرعی، به همان چیزی که در اختیار دارید و حجیت آن برایتان ثابت شده است، عمل کنید تا صاحب آن ظاهر شود.

در روایاتی نیز وظیفه مردم در عصر غیبت، تمسک به دین بیان شده است. آیا تمسک به دین جز عمل به وظایفی است که به عنوان حجت شرعی برای مکلف ثابت شده است؟ برای نمونه، به روایتی بنگرید که بر این مطلب دلالت دارد:

قال ابو عبدالله علیه السلام: إن لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسك فيها بدینه كالخارط للقتاد. ثم قال: هكذا بيده. ثم قال: إن لصاحب هذا الأمر غيبة فليتنق الله عبد و ليتمسك بدینه؛ (حر عاملی، بی تا: ج ۳: ۴۷۳، به نقل از: صدوق، ۱۴۲۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر، غیبتی است که تحمل آن برای دین‌داران بسیار دشوار است. آن‌گاه فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که در زمان غیبت باید تقوا پیشه کرد و به دین تمسک جست (یعنی باید به آن چیزی از دین که حجیت آن ثابت شد، عمل کرد).

در این روایات، وظیفه منتظران در عصر غیبت، عمل به وظایف و تکالیف شرعی و عمل به چیزهایی است که بر اساس ضوابط فقهی، حجت بودن آنها به اثبات رسیده است. البته اثبات این امر که همگان موظف به انجام تکالیف شرعی خود هستند، تنها به این روایات وابسته نیست، بلکه مسلم و ضروری دین و مذهب است که به هیچ وجه، تردید و مناقشه در آن وجود ندارد. اگر عمل به وظایف شرعی در میان مردم شدت یافت، قهراً زمینه برای اجرای دین کامل به دست کامل‌ترین خلق فراهم خواهد شد و بهترین زمینه برای ظهور موعود عبارت است از عمل مردم به تکالیفی که در شریعت مقرر شده است.

حال اگر کسی بگوید ایجاد آمادگی و در فکر انتظار واقعی بودن برای ظهور موعود، وظیفه ما نیست، در واقع، منظور او این است که عمل به احکام شرعی و ترویج آن، وظیفه ما نیست؛ چون مسلم است که عمل کردن به احکام و تکالیف شرعی و تقوا پیشه کردن، بهترین زمینه را برای ظهور فراهم می‌کند. پس اگر کسی منکر لزوم آمادگی باشد، گویی منظورش این است که

شریعت در عصر غیبت، مردم را به حال خود گذاشته و قلم تکلیف را از ایشان برداشته است. آیا کسی که در کم‌ترین حد از معلومات فقهی باشد، می‌تواند چنین اظهار نظری کند؟ کدام فقیه است که در عصر غیبت بگوید مردم در عمل به وظایف شرعی خود، وظیفه‌ای ندارند؟

ترویج دین و زمینه‌سازی برای بهتر عمل کردن به تکالیف و احکام شرعی، مهم‌ترین وظیفه منتظران است؛ چون مهم‌ترین زمینه را همین امر فراهم می‌کند. دین‌داری و تقوا پیشه کردن به میزانی که در عصر غیبت برای ما ثابت است، جامعه را برای پذیرش دین کامل آماده خواهد کرد. انتظار صحیح هم جز این نیست و آمادگی برای ظهور هم معنایی جز این ندارد. بنابراین، منکر لزوم آمادگی و انتظار واقعی، در حقیقت، طرفدار لابی‌گری، ترک دین‌داری و تعطیل عمل کردن به وظایف شرعی است.

بی‌نتیجه بودن ظهور بدون زمینه‌سازی

بنا بر آیات مبارکه قرآن و روایات بی‌شماری که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است، امام عصر علیه‌السلام اسلام را به طور کامل و در همه جهان خواهد گستراند. آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) کاملاً بر این مطلب دلالت دارد که در عصر ظهور، تنها دین غالب بر جهان، دین اسلام خواهد بود. روایاتی نیز که در ذیل این آیه مبارکه بیان شده‌اند، جملگی بر این نکته دلالت دارند که در زمان ظهور امام عصر علیه‌السلام، کافر و مشرکی باقی نخواهد ماند و همگان به وحدانیت خدا و رسالت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت ائمه اقرار خواهند کرد. (سلمی سمرقندی، بی‌تا: ج ۲: ۸۷؛ عروسی حویزی، ۱۳۸۲: ج ۲: ۲۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۵: ۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۱: ۶۹۷)

به طور مسلم، اسلام در زمان حضرت مهدی علیه‌السلام باید به طور کامل اجرا شود تا جایی که در روایات زیادی آمده است که آن حضرت، تجدیدکننده دین است و بسان پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تمام امور جاهلی را از بین می‌برد. (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳: ۵۳۹ و ۵۴۰، به نقل از: نعمانی، ۱۳۷۹) پس قهراً ثابت می‌شود که برای تحقق این امر در آن وقت، به آمادگی و زمینه‌چینی نیاز است. به یقین، خدای متعال نمی‌خواهد همه کارها را با قدرت خارق‌العاده و به صورت معجزه‌وار پیش ببرد و در آن عصر، اختیار را از انسان‌ها بگیرد. در آن زمان عنایاتی خاص از جانب ذات مقدس احدیت وجود خواهد داشت، چنان‌که در برخی از روایات به آن اشاره شده است (همان: ۴۹۶ و ۵۴۰، به نقل از: نعمانی، ۱۳۷۹)، ولی این عنایات چنان نیست که اختیار را از انسان سلب کند و کارها را به طریق خارق‌العاده پیش ببرد.

بنابر آن‌چه از روایات استفاده می‌شود، امام عصر علیه‌السلام برای این‌که بتواند سیطره دین اسلام را در همه جا بگستراند، فتوحات فراوانی خواهد داشت. اکنون به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

یک. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

المهدی من ولدی الّذی یفتح الله به مشارق الأرض و مغاربها؛ (حسینی شوشتری، ۱۳۹۶: ج ۱۳: ۲۵۹، به نقل از: *تایب المردة*)
مهدی ﷺ از نسل من است که خدا به وسیله او شرق و غرب عالم را فتح می کند.

دو. رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود:

لا یقوم السّاعة حتّی یملك رجل من أهل بیتی یفتح القسطنطیة و جبل الدّیلیم و لو لم یبق
إلا یوم لطوّل الله ذلك الیوم حتّی یفتحها؛ (مجلسی، ۱۴۲۷: ج ۵۱: ۹۶)
قیامت فرا نمی رسد، تا مردی از اهل بیت من، قسطنطنیه و کوه دیلم را فتح کند و اگر از
عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند متعال آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا
[قائم] آن جا را فتح کند.

سه. امام باقر ﷺ فرمود:

إذا قام القائم سار الکوفة... و یفتح القسطنطیة و الصّین و جبال الدّیلیم...؛ (همان: ج ۵۲: ۳۳۹)
اگر امام عصر قیام کند، به کوفه خواهد رفت... و قسطنطنیه و چین و کوه دیلم را فتح
خواهد کرد.

چهار. امام باقر ﷺ فرمود:

کأنی بالقائم علی نجف الکوفة... و هو یفرق الجنود فی البلاد؛ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱۱: ۳۷۹)
گویی امام عصر را می بینم در حالی که در نجف کوفه است... و در حالی است که لشکر
خود را به تمام مناطق پراکنده می کند.

در این جا ممکن است تصور شود این مبارزات به طریق غیرعادی صورت می گیرد. پس نیازی
به تهیه مقدمات نیست. از روایات فراوانی استفاده می شود که چنین تصویری باطل است و
فتح های امام با تلاش و زحمت صورت می گیرد. برای نمونه، در روایتی، وقتی راوی از امام سؤال
می کند: آیا این مطلب صحیح است که مردم می گویند: همه چیز برای امام عصر ﷺ تسلیم
می شوند و نیازی به خون ریزی نیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «هرگز و اگر قرار بود این طور
شود، برای پیامبر اکرم ﷺ این اتفاق می افتاد.» باز حضرت تکرار می فرماید: «هرگز» و آن گاه به
جان مبارک خود قسم می خورد و می فرماید: «تا این که ما و شما عرق و خون را از پیشانی پاک
کنیم.» (حر عاملی، بی تا: ۵۴۳، به نقل از: نعمانی، ۱۳۹۷) در روایت دیگری، وقتی در مورد
حضرت قائم ﷺ سخن به میان آمد، مفضل از امام صادق ﷺ سؤال کرد: آیا کار حضرت به آسانی
پیش می رود؟ حضرت در پاسخ فرمود: «خیر، تا این که عرق و خون را پاک کنید.» (همان) این

سخن، کنایه از سختی و مشقت زیاد است. در محضر امام رضا علیه السلام نیز از حضرت قائم علیه السلام سخن به میان آمد. حضرت فرمود: «شما امروز آسوده‌خاطر هستید.» سؤال کردند: چگونه؟ حضرت در پاسخ فرمود: «وقتی حضرت قائم ظهور کند، عرق و خون و خواب بر پشت مرکب‌ها خواهد بود و لباس حضرت، خشن و غذایشان، نامناسب است.» (همان)

این روایات جملگی بر این دلالت دارند که عصر ظهور امام زمان علیه السلام با سختی‌ها و ناملایمات زیادی همراه است. پس اگر شرایطی تا این حد سخت و ناگوار پیش روست، مگر می‌توان بدون آمادگی و فراهم کردن زمینه، کاری از پیش برد؟

هیچ دلیلی در دست نیست که بر این دلالت کند که در زمان امام عصر علیه السلام از مردم سلب اختیار می‌شود و هر کس مجبور است مطیع حضرت باشد و با او به مخالفت برنخیزد، بلکه دلیل بر خلاف آن است. برای نمونه، در قسم شیطان به عزت باری تعالی، این قید وجود ندارد که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، وساوس او منتفی است، بلکه او به طور مطلق قسم خورده است که از ایجاد انحراف دست بردارد. در روایات فراوانی نیز آمده است که هنگام ظهور و بعد از آن، شیطان هم‌چنان به کار خود ادامه خواهد داد. برای نمونه، از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «هنگام ظهور امام عصر علیه السلام، منادی آسمانی در اول روز ندا می‌دهد که حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست. سپس شیطان در آخر روز از زمین ندا خواهد داد: به درستی که حق با عثمان و پیروان اوست و در آن هنگام است که اهل باطل به شک خواهند افتاد.» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱۱: ۳۷۱)

وجود شیطان و وساوس شیطانی، اختیار انسان بر انجام کار بد و اشتغال نفس اماره به کار خود در آن زمان دلالت می‌کنند که همراه امام بودن، تبعیت کردن از وی و صبوری کردن در سختی‌ها و ناملایمات کاری دشوار است؛ چون خلاف تمنیات نفس و دستور شیطان است. از این رو، در روایات فراوانی به لزوم تبعیت از امام عصر علیه السلام توصیه و امر شده است. برای مثال، در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود:

تجىء فتنه غبراء مظلمة ثم يتبع الفتن بعضها بعضاً حتى يخرج رجل من اهل بيتى يقال له

المهدى، فان ادر كته فاتبعه و كن من المهتدين؛ (حسینی شوشتری، ۱۳۹۶: ج ۱۳: ۲۶۳، به نقل از:

الحوای للفتاوی اثر جلال‌الدین سیوطی)

فتنه‌ای سخت خواهد آمد که مانند غبار و تاریکی است. سپس فتنه‌ها به دنبال هم خواهد آمد تا این که مردی از اهل بیت من که به او مهدی می‌گویند، خروج می‌کند. پس اگر او را درک کردی، از او تبعیت کن و از هدایت‌شدگان باش.

امر به تبعیت زمانی معنا دارد که مکلف در ترک آن اختیار و انگیزه داشته باشد. اگر افراد نسبت به عملی مسلوب‌الاختیار باشند یا انگیزه کافی نداشته باشند، امر کردن، لغو و بی‌فایده است و شارع حکیم مرتکب کار لغو خواهد شد. بنابراین، معلوم می‌شود قسمت عمده فتوحات

حضرت به صورت طبیعی و به دست انسان‌هایی صورت خواهد گرفت که شیطان و نفس آنها را از تبعیت کردن و تحمل نامالایمات بازمی‌دارد. پس نتیجه قهری این امر خواهد بود که برای تحمل آن شرایط و به منظور فایق آمدن بر آن مشکلات، آمادگی و استعداد لازم است. از این‌رو در ادعیه شریفه به ما تعلیم فرمودند که از خدا بخواهیم ما را از اطاعت‌کنندگان و ممتثلین اوامر حضرت قرار دهد. (مفاتیح الجنان، دعای عهد) ائمه علیهم السلام توصیه کرده‌اند که این دعا در عصر غیبت خوانده شود. دعا‌های فراوان دیگری نیز بر این دلالت دارند که باید با تلاش و طلب توفیق از خدای متعال، زمینه را برای همراهی و تبعیت از حضرت در خود به وجود آورد. یکی دیگر از دعا‌هایی که به همگان توصیه شده، این است که خداوند ما را از اعوان و انصار حضرت قرار دهد. (همان) اصحاب امام عصر علیه السلام از مقام والایی برخوردارند تا جایی که در روایتی از امام باقر علیه السلام رسیده است که حضرت فرمود: «گویا می‌بینم اصحاب امام قائم علیه السلام را که میان شرق و غرب را احاطه کرده‌اند و همه چیز مطیع ایشان است، حتی حیوانات وحشی زمین و پرندگان آسمان. همه چیز به دنبال کسب رضایت ایشان هستند تا جایی که قسمتی از زمین بر قسمت‌های دیگر افتخار می‌کند که امروز یکی از اصحاب قائم علیه السلام بر من گذشت.» (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳: ۴۹۴، به نقل از: صدوق، ۱۴۲۵) آیا رسیدن به این مقامات جز با زحمت و آمادگی قلبی ممکن است؟ به یقین، تا یاورانی که دارای چنین مقامی هستند، برای آن دوران تربیت و آماده نشوند، اداره یک حکومت جهانی ناممکن است. در روایاتی هم آمده است که تا سی صد و سیزده یاور با اراده پولادین برای حضرت فراهم نگرده، امر فرج انجام شدنی نخواهد بود. (نودهی، ۱۳۸۵: ۲۷)

آیا می‌توان زمین را پر از قسط و عدل و داد کرد بدون این که شرایط ایجاد این وضعیت فراهم شود؟ مگر نه این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ظهور منجی بشارت داد و فرمود جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؟ این روایات از نظر کثرت تا حدی است که امکان هیچ شک و شبهه‌ای در مورد صدور آن راه ندارد. (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳: ۴۴۵ و ۵۵۵) آیا پر کردن زمین از عدل و داد جز با ایجاد آمادگی ممکن است؟ در مطالب گذشته، به بطلان رخ دادن معجزه و خرق عادت در ظهور اشاره شد. پس شکی باقی می‌ماند که اگر بناست زمین از عدل و داد پر شود و این کار نیز با زحمت و رنج صورت می‌گیرد، چاره‌ای جز این نیست که بگوییم برای به وجود آمدن آن، آمادگی و تهیه مقدمات، لازم است. مگر معلولی بدون علت قابل تحقق است که این مسئله بدون سبب واقع شود. از این‌رو این فرمایش که به تواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل گردید، ایجاب می‌کند برای تحقق چنین وضعیتی در همه عالم، به زحمت و تلاش و آمادگی نیاز باشد.

چگونه می‌توان پذیرفت که بسترسازی برای پر کردن زمین از عدل و داد تنها توسط خود حضرت صورت پذیرد. این در حالی است که سنت الهی بنا بر استناد قرآن کریم این است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱) این آیه کریمه به خوبی ثابت می‌کند که

سنت الهی بر این نیست که بدون اختیار و به طور معجزه‌آسا، وضعیت را در جامعه به سمت صلاح و نفی ظلم و پر کردن زمین از عدل و داد پیش ببرد، در حالی که خود مردم هیچ نقشی نداشته باشند و این کار فقط به دست امام عصر علیه السلام و با عنایت الهی صورت گیرد.

این اظهار نظرها، خط بطلان کشیدن بر ادله بی‌شمار عقلی و نقلی است که دلالت دارد انسان‌ها با اختیار و انتخاب خود، مسیرشان را مشخص می‌کنند. در غیر این صورت، سؤالات بی‌پاسخ فراوانی به وجود خواهد آمد؛ سؤالاتی مانند این‌که: پس چرا خدای متعال در زمان دیگر معصومان، چنین کاری را انجام نداد؟ چرا خداوند، پیامبرش را به صورت معجزه‌آسا کمک نکرد؟ چرا مردم در سالیان طولانی باید فساد و تباهی و ظلم‌های فراوان را تحمل کنند؟ خدایی که قادر به انجام چنین کاری هست، چگونه بر خود روا می‌دارد که مردم این همه ظلم و جنایت را متحمل شوند؟ اینها و دهها سؤال دیگر ثابت می‌کند که این‌گونه اظهار نظرها، باطل و بی‌اساس است.

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله علیه در پاسخ به اشکالی اظهار می‌دارد: نصب امام، لطفی است که ما از انجام آن عاجزیم و این فقط کار خدای متعال است و از این رو، معنا ندارد که او ما را به انجام آن تکلیف کند، ولی بسط ید و تقویت او اگر هم برای ما مقدور بود و هم برای خدای متعال، اگر ملاحظه کردیم که ذات احدیت از انجام آن امتناع نمود، پی می‌بریم که بر او واجب نیست، بلکه بر ما واجب است؛ چرا که او باید منبسط‌الید و قدرت‌مند باشد تا بتواند نقش و وظیفه‌ای را که بر عهده اوست، به خوبی ایفا کند. نیز گفتیم که اگر بسط ید قرار دادن امام، فعل الهی باشد، انسان‌ها مجبور خواهند شد و خداوند متعال اگرچه می‌تواند با قدرت خود، دشمنانش را از بین ببرد و او را با ملائکه یاری رساند، ولی چنین نمی‌کند؛ چون در این صورت، دیگر تکلیف کردن، بی‌فایده و بی‌معناست. بنابراین، وظیفه ما این است که شرایط بسط ید و قدرت‌مند شدن امام را فراهم کنیم. (طوسی، ۱۴۲۵: ۱۱)

اگر خداوند توسط امامی، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، امام هم با کمک مردم و خواست ایشان به این کار اقدام خواهد فرمود و اگر هم عنایات الهی، کمک کار اوست، این امر به اندازه‌ای نیست که کاملاً در این جریان معجزه‌ای صورت گیرد. اگر بناست مردم در آن عصر، کمک کار و یاور امام خود باشند، باید از قبل، این احساس و کمال را در خود به وجود آورند و خود را به گونه‌ای آماده کنند که بتوانند در این کار بزرگ، سهیم باشند.

به همین جهت، در روایات متعددی رسیده است که تا قبل از ظهور حضرت، به طور کامل غربال می‌شوید و مورد آزمایش‌های سخت قرار می‌گیرید. حتی در برخی روایات، کلمه غربال شدن سه بار تکرار شده است (حر عاملی، بی‌جا: ۵۱۰ و ۵۳۷، به نقل از: طوسی، ۱۴۲۵). هم‌چنین در کتاب‌های اهل سنت روایاتی آمده است که گویای همین مطلب است و بیان می‌شود که افراد

ناخالص باید از مخلص جدا شوند و افراد مخلص رشد کنند و استعداد لازم را به دست آورند. (همان: ۶۴۱، به نقل از: *فراند السمطين* اثر حافظ حموی)

لزوم زمینه‌سازی در قالب معرفی امام به مردم

از جمله اموری که در تحقق ظهور نقش بسزایی دارد، شناخت مقام امام و پی بردن به جایگاه و منزلت اوست. این شناخت از دو جهت باید صورت گیرد؛ اول این که انسان دریابد دارنده این مقام از چه جایگاه و منزلت رفیعی برخوردار است. دوم این که بداند در هر عصری، امامی هست و خدای متعال زمین را از امام خالی نخواهد گذاشت. اگر همگان این دو جهت را درک و فهم کنند، دیگر کسی به جز حضرت را مصلح نمی‌دانند و جز او را پناه کامل و منجی حقیقی نخواهند دانست. امام معصوم، واجد همه کمالات است و تنها اوست که لیاقت کامل و بی‌کم و کاست را برای اداره بشریت دارد.

برای پی بردن به جهت اول کافی است به آیه ۱۲۴ از سوره مبارکه بقره توجه شود که خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور؟]» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»

این آیه مبارکه بر رسیدن حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت دلالت دارد. از این آیه به ضمیمه آیات دیگر ثابت می‌شود که مقام امامت بعد از آن که حضرت به مقام نبوت و خلّت رسیده بود، به وی اعطا گردید. آن آیات بر این دلالت دارند که حضرت ابراهیم در زمان کهولت و وقتی صاحب فرزند شد که از فرزنددار شدن ناامید بود. اگر در این آیه، این مقام را برای فرزندان خود طلب می‌کند، گویای این است که این مقام بعد از برهه‌ای است که حضرت به مقام نبوت و خلّت رسیده بود. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۲۷۰) با این که ابراهیم برای رسیدن به آن دو مقام، مورد ابتلا و امتحان‌های سخت واقع شد، باز برای رسیدن به این مقام با آزمایش‌های متعدد روبه‌رو شد. وقتی از همه امتحان‌ها به طور کامل سربلند بیرون آمد، «فأتمهن»، آن گاه خدای متعال او را به این مقام رساند. از این آیه به خوبی روشن می‌شود که همه پیامبران، امام نبودند، بلکه تنها به عنوان پیک خدا، پیام‌رسان دستورهای الهی بودند. مقام زمامداری جامعه، برای خلّص از ایشان است که به عالی‌ترین مقامات انسانی راه پیدا کرده‌اند؛ چون اگر هر پیامبری مقام امامت می‌داشت، حضرت ابراهیم هم می‌بایست آن زمانی که به پیامبری رسیده بود، این مقام را دارا

می‌بود. اگر این مقام را قبلاً داشت، آمدن این آیه مبارکه معنای درستی نداشت؛ چون مفاد آیه این است که پاداش پیروزی کامل از همه امتحان‌ها، عبارت است از این که ابراهیم به مقام امامت از طرف خدای متعال رسید. اگر او قبلاً به این مقام منصوب شده بود، دیگر جا نداشت که گفته شود در این زمان که بعد از دوره نبوت و خلت است، مورد ابتلا قرار گرفت و چون از همه مراحل پیروز بیرون آمد، او را به این مقام رساند. بنابراین، مقام امامت، جدا و متمایز از مقام نبوت است (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۴۴۹) و تنها بعضی از پیامبران این مقام را داشتند.

در کتاب‌هایی که در زمینه اصول فقه نگاشته شده است، در مورد دلالت ذیل آیه مبنی بر این که عصمت در همه عمر برای امام، لازم است یا خیر، بحث‌هایی وجود دارد. با این حال، صدر آیه به خوبی دلالت دارد که برای کسی جعل مقام امامت از ناحیه خدا متعال صورت گرفته که به طور کامل از همه امتحان‌ها پیروز بیرون آمده است. این آزمایش‌ها قطعاً سخت‌تر از آزمایش‌هایی است که برای رسیدن به مقام نبوت از انسان به عمل می‌آید. قهراً کسی که در همه آزمایش‌ها روسفید است، نمی‌تواند غیرمعصوم باشد و در بالاترین درجات از کمال قرار گیرد. این امر، یکی از ادله توجه به مسئله امامت از منظر قرآن، آن هم به صورت بسیار اشاره‌ای و گذراست.

برای پی بردن به جهت دوم هم قبلاً از نظر گذشت که شرط حکمت و حکیمانه بودن افعال الهی این است که زمین را از حجت خالی نگذارد. به همان دلیل که بر خداوند متعال واجب است پیامبر بفرستد و مردم را از گمراهی نجات دهد و اداره جامعه را بر عهده بگیرد و انسان‌ها را به سمت معنویات هدایت کند، به همان دلیل هم لازم است در جامعه امام قرار دهد و زمین را از حجت خالی نکند. منتظران موظفند امام را از این دو جهت به طور کامل بشناسند و علاوه بر این که خود نسبت به مقام امامت شناخت پیدا کردند، برای معرفی او به دیگران تلاش کنند.

اهمیت و فایده شناخت امام از این جهت است که امام عصر علیه السلام زمانی با کمک مردم به اهداف بلند خود خواهد رسید که مردم از وی به طور کامل پیروی کنند. پیروی و اطاعت نیز زمانی برای انسان حاصل می‌شود که اول بدانند خدای متعال برای او امام قرار داده است. دوم آن که امام مطاع از هر گناه و خطا، مصون و معصوم باشد تا به طور کامل مورد اطاعت قرار گیرد. با وجود انسان‌های گوش به فرمان و مطیع، امام توان خواهد یافت به هدف‌های عالی مورد نظر دست پیدا کند. روایات فراوانی درباره وظایف مردم در عصر غیبت برای شناخت امام زمان علیه السلام رسیده است که به عنوان نمونه می‌توان به این روایات اشاره کرد:

یک. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

اگر کسی امام خود را بشناسد و بمیرد قبل از آن که این امر را ببیند و سپس حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، اجر او مانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه‌اش باشد. (حر عاملی، بی تا: ج ۳: ۵۱۵، به نقل از: طوسی، ۱۴۲۵)

دو. در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که این امر را بشناسد و سپس بمیرد، اجر او مانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام کشته شود. (همان)

سه. در روایتی دیگر نیز از امام صادق علیه السلام رسیده است:

هر کسی امام خود را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه گاه امام قائم علیه السلام باشد. (مجلسی، ۱۴۲۷: ج ۱۳: ۲۷۶)

چهار. بنا بر روایتی، امام صادق علیه السلام دعایی را برای زمان غیبت به زراره تعلیم فرمود. در آخرین فراز آن دعا چنین آمده است:

اللهم عرفني حجتك فإنك إن لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني. (صدوق، ۱۴۲۵: ۳۲۲)

اگر امام به مردم به طور صحیح معرفی شود و مردم او را بشناسند، دل هاشان از محبت او سرشار خواهد شد. آیا ممکن است کسی آینه تمام‌نمای جمال و جلال الهی را بشناسد، ولی نسبت به او عشق پیدا نکند؟

پس باید تمام تلاش را به کار برد تا این بزرگواران به خصوص قائم علیه السلام به درستی معرفی شوند. معرفی ایشان هم باید چنان باشد که زمینه محبت و عشق مردم را به آنها به وجود آورد. به همین دلیل، در روایات به شیعیان توصیه شده است که با دشمنان هم مهربان باشند و به عنوان پیرو ائمه علیهم السلام رفتار زنده‌ای نداشته باشند و ائمه علیهم السلام را چنان معرفی کنند که مردم نسبت به ایشان محبت پیدا کنند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در توصیه به عده‌ای از شیعیان می‌فرماید:

عليكم بتقوى الله و صدق الحديث و أداء الأمانة و حسن الصحبة لمن صحبكم و إفشاء السلام و إطعام الطعام، صلّوا في مساجدهم و عودوا مرضاهم و اتّبعوا جنازتهم فإنّ أباي حدّثني أنّ شيعتنا أهل البيت كانوا خيار من كانوا منهم، إن كان فقيه كان منهم و إن كان مؤدّن فهو منهم و إن كان امام كان منهم و إن كان صاحب أمانة كان منهم و إن كان صاحب ودیعة كان منهم و كذلك كونوا حبيونا إلى الناس و لا تبغضونا إليهم؛ (صدوق، بی تا: ۷۰)

بر شما باد به تقوای الهی و راست‌گویی در گفتار و ردّ امانت و حسن معاشرت و سلام کردن و اطعام دیگران. در مساجد آنها نماز بخوانید و از مریض‌های آنها عیادت کنید و به تشییع جنازه اموات آنها بروید؛ چون پدرم فرمود: شیعیان ما اهل بیت جزو بهترین‌ها از هر دسته‌ای هستند. اگر فقیهی بود، از ایشان است. اگر مؤدنی بود، از ایشان است. اگر امام جماعتی بود، از ایشان است و اگر صاحب امانتی بود، از ایشان است و اگر صاحب ودیعه‌ای بود، از ایشان است. این‌گونه مردم را نسبت به ما علاقه‌مند سازید و بغض ما را در دل آنها ایجاد نکنید.

چگونه می‌توان امامی را شناخت که نسبت به گرسنگی کسانی که در دورترین نقطه از مرکز حکومتش زندگی می‌کنند، بی‌اعتنا نیست و اظهار می‌دارد که غذای مطبوع نمی‌خورم برای این که شاید (فقط به احتمال این که) در یمامه یا حجاز کسی گرسنه باشد. (نهج البلاغه: نامه ۴۵) و به او عشق پیدا نکرد و جز امام معصوم علیه السلام را مصلح و لایق تصدی حکومت و اداره جامعه دانست؟ بنابراین، آن چه زمینه را برای ظهور فراهم می‌سازد، شناخت مردم از مقام امامت و وجود مبارک امام عصر علیه السلام است؛ چون شناخت موجب عشق و ارادت می‌شود و عشق و ارادت هم باعث اطاعت و تسلیم می‌شود. فقط در چنین شرایطی، حضور و ظهور امام علیه السلام سودمند و نتیجه‌بخش خواهد بود.

دلالت ادله و جوب انتظار بر لزوم زمینه‌سازی

در کنار ادله متعددی که تا به حال از آن سخن به میان آمد، از روایات دیگری نیز می‌توان استفاده کرد که ثابت می‌کند انتظار برای ظهور امام عصر علیه السلام، لازم و واجب است. این روایات هم با توضیحی که پس از نقل آن از نظر خواهد گذشت، بر لزوم زمینه‌سازی دلالت می‌کند. اکنون چند روایت را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

عنه عن ابی الجارود قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: یا ابن رسول الله! هل تعرف مودتی لکم و انقطاعی إلیکم و موالاتی إیاکم؟ قال: فقال: نعم. قال: فقلت: فإنی أسألك مسألةً تحببنی فیها فإنی مکفوف البصر لقلیل المشی و لا أستطیع زیارتکم کلّ حین. قال: هات حاجتک؟ قلت: أخبرنی بدینک الذی تدین الله عزّوجلّ به أنت و أهل بیتک لأدین الله عزّوجلّ به. قال: إن كنت أقصرت الخبئة فقد أعظمت المسألة و الله لأعطینک دینی و دین آبائی الذی ندین الله عزّوجلّ به: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و الإقرار بها جاء به من عند الله و الولاية لولیتنا و البراءة من عدونا و التسليم لأمرنا و انتظار قائمنا و الإجهاد و الورع. (کلینی، بی تا: ج ۲: ح ۱۰)

در این روایت، امام باقر علیه السلام به ابی‌جارود فرمود که دین من و دین پدران من، بعد از شهادت به وحدانیت خدای متعال و رسالت پیامبر مکرم اسلام و اقرار به آن چه از نزد خدای متعال آمده است و ولایت ما و براءت از دشمنان ما و تسلیم امر ما عبارت است از انتظار قائم و تلاش و پرهیزکاری. دو.

عن إسماعیل الجعفی قال: دخل رجل علی أبی جعفر علیه السلام و معه صحيفة فقال له أبو جعفر علیه السلام: هذه صحيفة محاصم یسأل عن الدین الذی یقبل فیہ العمل. فقال: رحمک الله هذا

الذی أريد. فقال أبو جعفر عليه السلام: شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عليه السلام عبده ورسوله وتقرّ بها جاء من عند الله والولاية لنا أهل البيت والبراءة من عدونا والتسليم لأمرنا والورع والتواضع وانتظار قائمنا فإن لنا دولة إذا شاء الله جاء بها. (همان: ج ۲: ۱۳)

اسماعیل جعفی می‌گوید: امام باقر عليه السلام به شخصی که از دینی سؤال می‌کرد که آن دین موجب قبولی عمل است، فرمود: بعد از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت نبی مکرم اسلام و ولایت برای ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم امر ما و پرهیزکاری و تواضع عبارت است از انتظار برای قائم عليه السلام؛ چون برای ما دولتی است که هرگاه خدا بخواهد، تشکیل خواهد شد.

سه.

عن ابی عبدالله عليه السلام أنه قال ذات يوم: أ لا أخبركم بما لا يقبل الله عزّوجلّ من العباد عملاً إلاّ به؟ فقلت: بلى. فقال: شهادة أن لا إله إلاّ الله وأنّ محمداً عبده ورسوله والإقرار بما أمر الله والولاية لنا والبراءة من أعدائنا یعنی الأئمة خاصّة والتسليم لهم والورع والإجتهاد والطمأنينة والانتظار للقائم. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۶: باب التمهین)

امام صادق عليه السلام فرمود: آنچه خدای متعال به وسیله آن، عمل بندگان را قبول خواهد کرد، بعد از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ص و اقرار به امر الهی و ولایت ما و براءت از دشمنان ما و تسلیم از برای ایشان بودن و پرهیزکاری و تلاش و طمأنینه، عبارت است از انتظار برای قائم عليه السلام.

در این سه روایت ملاحظه می‌شود که امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام در کنار شهادت به وحدانیت خدای متعال و رسالت نبوی، مسئله انتظار قائم عليه السلام را مطرح می‌فرمایند که این کار بر اهمیت و وجوب انتظار دلالت می‌کند. علاوه بر این، مسئله انتظار در کنار مسائلی ذکر شده است که از آن به عنوان مایه قبول اعمال بندگان یاد شد. چهار.

عن عبدالعظیم الحسنی، قال: دخلت علی سیدی محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم أ هو المهديّ أو غيره، فابتدأني فقال لي: يا أبا القاسم إن القائم منّا هو المهديّ الذي يجب أن يُنتظر في غيبته ويطاع في ظهوره و... (صدوق، ۱۴۲۵: ۳۵۱)

در این روایت ملاحظه می‌شود که امام جواد عليه السلام تصریح می‌فرماید که انتظار در زمان غیبت، واجب است و در کنار وجوب اطاعت در زمان ظهور، از آن یاد شد.

دلالت ادله فضیلت انتظار به لزوم زمینه‌سازی

علاوه بر روایات یاد شده که بر مسئله وجوب انتظار دلالت دارد، به روایاتی هم که بر فضیلت انتظار دلالت دارد، می‌توان استناد کرد. برای نمونه، توجه به روایات زیر مدعای این مقاله را به خوبی ثابت می‌کند.

یک. رسول خدا ﷺ فرمود:

أفضل أعمال أمتي إنتظار الفرج من الله عزّ وجلّ؛ (همان: ۵۸۴)
بافضیلت‌ترین اعمال امت من، انتظار فرج از خدای متعال است.

دو. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله؛ (همان: ۵۸۵)
منتظر امر ما مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلتان است.

سه. امام صادق علیه السلام فرمود:

من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام؛ (همان: ۵۸۴)
هر یک از شما که منتظر این امر باشد، مانند آن است که در خیمه امام عصر علیه السلام سکونت
گزیده باشد. (کنایه از نزدیکی زیاد به امام عصر علیه السلام)

چهار. امام صادق علیه السلام فرمود:

المنتظر للثاني عشر كالشاهر سيفه بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله يذب عنه؛ (همان: ۵۸۷)
منتظر امام دوازدهم مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلى الله عليه وآله شمشیر بزند.

پنج. امام صادق علیه السلام فرمود:

يا أبا بصير! طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته؛ (همان: ۳۳۵)
ای ابوبصیر، خوشا به حال شیعیان قائم علیه السلام ما، کسانی که در زمان غیبت، منتظر ظهور
اویند.

شش. امام باقر علیه السلام فرمود:

و اعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم و من أدرك قائمنا فخرج معه فقتل
عدونا كان له مثل أجر عشرين شهيداً و من قتل مع قائمنا كان له مثل اجر خمسة و عشرين
شهيداً؛ (کلینی، بی‌تا: باب الکتمان، از ابواب «الایمان و الکفر»: ح ۴)

ثواب منتظر این امر مانند کسی است که در حال نماز و روزه باشد و کسی که در رکاب امام
عصر دشمنی را از پای درآورد، ثواب ۲۰ شهید را خواهد داشت و کسی که در رکاب حضرت
شهید شود، اجر ۲۵ شهید را خواهد داشت.

دلالت این روایات بر مدعای مورد بحث بسیار روشن است، ولی به منظور توضیح بیشتر باید گفت انتظار عبارت است از ناامید نشدن و داشتن توقع ظهور حضرت؛ امید به این که زمانی خواهد آمد که امام عصر علیه السلام ظهور خواهد کرد و اسلام را به طور کامل اجرا می‌کند.

با توجه به حقیقت انتظار، آیا ممکن است کسی واقعاً به تحقق چنین روزی امید داشته باشد، ولی خود را برای آن زمان مهیا نکند؟ آیا معقول است که شارع مقدس، انتظار را متعلق طلب خود قرار دهد و منظور او فقط این باشد که مردم امید داشته باشند بدون این که نیاز به انجام کاری باشد؟ اگر در روایات به انتظار امر شده و اگر از انتظار به عنوان بافضیلت‌ترین عمل یاد شده است، در واقع، مراد از آن، طلب امید به همراه لوازم آن است؛ چون کلمات شارع مقدس به عرف القا می‌شود. صاحب‌نظران علم اصول فقه می‌گویند مرجع در تشخیص الفاظ به کار رفته در کلام شارع، عرف است. از استعمالاتی که این واژه نزد عرف دارد، معلوم می‌شود که لوازمی چون تهیه مقدمات و زمینه‌چینی، اراده شده است. مثلاً وقتی در عرف مطرح می‌شود که کسی به انتظار مهمان یا مسافری است، از این کلام این طور متفاهم است که صاحب‌خانه، اسباب پذیرایی از مهمان یا مسافر را آماده کرده است. بنا بر متفاهم عرفی، از واژه «انتظار»، «آماده‌سازی» فهمیده می‌شود و وقتی مشخص شد که نزد عرف از واژه انتظار، آمادگی و آمادسازی اراده می‌شود، در این که مصداق آمادگی چیست، باید به قرینه مناسبت میان مفهوم انتظار و آنچه انتظار آن را می‌کشیم، توجه کنیم.

در توضیح باید گفت عرف در تعیین مراد از یک کلام، به قراین حالی و مقالی آن کلام توجه می‌کند و مراد را بر اساس آن مشخص خواهد کرد. برای مثال، وقتی گفته می‌شود شراب حرام است، عرف می‌فهمد که مراد، نوشیدن شراب است، ولی وقتی گفته می‌شود پوست فلان حیوان حرام است، مراد از آن عبارت خواهد بود از این که از این نوع پوست نباید به عنوان لباس استفاده کرد. کلمه حرام در این دو مثال به کار رفته است، ولی بر اساس تناسبی که میان هر موضوع با استفاده خاص از آن وجود دارد، مشخص می‌شود که مصداق حرمت دقیقاً چه چیزی است. مصداق حرمت در یک جا، نوشیدن است و در جای دیگر، پوشیدن. حال اگر به واژه انتظار توجه کنیم، با کمی دقت در خواهیم یافت که انتظار هر چیزی با کار خاصی در ارتباط با آن چه انتظار آن را می‌کشیم، تناسب دارد. برای مثال، تناسب انتظار کشیدن برای آمدن مهمان به خانه این است که وسایل پذیرایی فراهم باشد و تناسب انتظار یک محصل برای رسیدن وقت امتحان و کنکور این است که جدیت خود را در مطالعه و علم‌آموزی بیشتر کند. تناسب انتظار ظهور مصلح کل نیز این است که شرایطی را فراهم کنیم تا حضرت، اهداف و برنامه‌های خود را بهتر و سریع‌تر اجرا کند.

بنابراین، با توجه به این که نزد عرف، از واژه انتظار، آمادگی فهمیده می‌شود و با توجه به این که در تعیین مصادیق انتظار می‌بایست به قرینه مناسبت میان انتظار با آنچه انتظار آن را می‌کشیم، دقت کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که مراد از روایات فراوانی که بر لزوم انتظار دلالت دارند، این است که برای تحقیق و اجرای بهتر و سریع‌تر برنامه‌های امام علیه السلام باید آمادگی ایجاد کرد. برای این منظور، شناخت اهداف و برنامه‌هایی که در یک کلمه، اجرای کامل دین اسلام است، لازم و ضروری خواهد بود.

نمونه‌هایی از تکالیف شیعیان برای زمینه‌سازی ظهور در عصر غیبت

در کنار روایاتی که به‌طور مستقیم به مسئله انتظار پرداخته‌اند و مشخص می‌کنند که شیعیان در عصر غیبت نسبت به انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور چه تکلیفی دارند، روایاتی وجود دارد که مشخص می‌کند زمینه‌سازی باید دقیقاً چگونه باشد و چه تکلیفی در زمان غیبت متوجه آنهاست. این تکالیف در روایات به دو قسم فردی و اجتماعی قابل تقسیم است که در این‌جا به برخی از آن اقسام اشاره خواهد شد.

الف) اقسام وظایف و تکالیف فردی

یک. دعا کردن برای ظهور و فرج حضرت

در روایات فراوانی به این مسئله پرداخته شده است.

یکم.

فی حدیث ذکر فیه غیبة المهدی، قلت: کیف تصنع شیعتک؟ قال: علیکم بالدعاء و انتظار

الفرج؛ (اصفهانی، ۱۳۹۸: ج ۲: ۱۰۲)

در حدیثی که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است، حضرت فرمود: بر شما باد

به دعا کردن و انتظار فرج.

دوم. در توقیع مروی آمده است:

أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجکم. (همان: ج ۱: ۱۴۱)

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید؛ چون در آن، فرج شما نیز هست.

سوم. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

و الله لیغیبن غیبة لا ینجو فیها من الهلکة إلا من ثبته الله عزوجل علی القول بإمامته و وقفه

فیها للدعاء بتعجيل فرجه. (صدوق، ۱۴۲۵: ۳۵۷)

غیبتی خواهد بود که از آن نجات نیست مگر برای کسی که خدا او را در مسئله امامت

تثبیت کرده باشد و توفیق دعا برای تعجیل فرج داده باشد.

در کنار روایاتی از این دست، ادعیه بی‌شماری وجود دارد و به ما از طریق دعاهای مأثور مانند ندبه، عهد و فرج و... تعلیم داده شده است که نسبت به تعجیل ظهور دعا کنیم و از درگاه الهی بخواهیم تا ولی خود را ظاهر سازد.

دو. عمل به وظایف شرعی

چنان که قبلاً نیز در این زمینه، روایاتی به عنوان نمونه نقل شد، در این جا به روایتی دیگر اشاره می‌کنیم تا نسبت به این مسئله تأکید بیشتری صورت گیرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم، فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر...؛ (نعمانی، ۱۳۷۹: ۱۰۶)

هر کسی که دوست دارد از اصحاب قائم علیه السلام باشد، در انتظار باشد و پرهیزکاری کند و دارای اخلاق نیکو باشد و اینها را در حال انتظار حفظ کند.

سه. تحصیل معرفت نسبت به حضرت

بر این مطلب، علاوه بر این که دلایل عقلی وجود دارد و در ادعیه مأثوره نیز به ما تعلیم داده شده، در روایات فراوانی هم به آن توصیه شده است. اکنون فقط به ذکر چهار مورد آن بسنده می‌شود: اول. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

من شکّ فی أربعة فقد کفر بجمیع ما أنزل الله تبارک و تعالی أحدها معرفة الإمام فی کلّ زمان و أوان بشخصه و نعته؛ (اصفهانی، ۱۳۹۸: ج ۲: ۱۰۴)

اگر کسی در چهار چیز شک کند، نسبت به تمام آن چه از ناحیه خدای متعال صادر شده، کافر شده است. اولین آن معرفت نسبت به امام و خصوصیات اوست.

دوم. امام صادق علیه السلام در خطبه‌ای به خدا عرضه می‌دارد که اگر خداوند، امام و حجت واجب‌الاتباع خود را از نظر مردم مخفی کرده، علم به او و آدایش را در قلب مؤمنان تثبیت کرده است:

اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَا بَدَ لِأَرْضِكَ مِنْ حِجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِهِمْ، تَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ، تَعْلَمُهُمْ عِلْمَكَ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حِجَّتُكَ وَ لَا يَضِلَّ اتِّبَاعٌ أَوْ لِيَأْتِيَنَّكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ إِمَامًا ظَاهِرًا لَيْسَ بِالْمَطَاعِ أَوْ مَكْتُمًا مَتْرَقِبًا، إِنَّ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصَهُ فِي حَالِ هِدْيَتِهِمْ لَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ عِلْمُهُ وَ آدَابُهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةً، فَهَمْ لَهَا عَامِلُونَ. (همان: ۱۰۶)

سوم. امام باقر علیه السلام فرمود:

من مات و لیس له إمام فمیثته میته جاهلیّه و من مات و هو عارف لإمامه لم یضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخره و من مات و هو عارف لإمامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه؛ (همان)

اگر کسی بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است و اگر عارف به مقام امام باشد، تقدم یا تأخر این امر به او آسیبی نخواهد زد و کسی که بمیرد در حالی که امام خود را شناخته است، مانند کسی است که در خیمه گاه قائم علیه السلام باشد.

چهارم. امام صادق علیه السلام فرمود:

من عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر؛ (همان)

کسی که امام خود را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه گاه قائم علیه السلام باشد.

چهار. افزایش توان تحمل و ظرفیت وجودی

روایاتی که برخی از آنها به عنوان نمونه نقل می شود، بر این امر دلالت دارد که تحمل ولایت ائمه علیهم السلام به آمادگی قبلی نیاز دارد و افراد در عصر غیبت باید خود را پالایش کنند تا خالص ترین اهل ایمان مشخص شوند؛ چون تحمل ولایت ائمه علیهم السلام تنها برای این افراد ممکن است و امام علیه السلام با یاری این افراد می تواند به اهداف خود جامه عمل بپوشاند.

اول. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إن أمرنا أهل البيت صعب مستصعب، لا يعرفه ولا يقرب به إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو

مؤمن نجيب امتحن الله قلبه للإيمان؛ (همان: ج ۲: ۴۶۵)

امر ما اهل بیت سخت و دشوار است و آن را نمی شناسد و به آن اقرار نمی کند مگر فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا مؤمنی که دارای نجابت است و قلب او برای ایمان مورد امتحان الهی قرار گرفته است.

دوم. امام صادق علیه السلام فرمود:

إن أمرنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا من كتب الله في قلبه الإيمان. (همان)

به درستی که امر ما سخت و دشوار است و آن را تحمل نمی کند، مگر کسی که خدای متعال ایمان را در قلبش جا داده باشد.

سوم. امام باقر علیه السلام فرمود:

حديث تمضغه الشيعة بألستها لا تدرى ما كنهه. قلت: ما هو جعلنى الله فداك؟ قال: قول

على بن ابي طالب علیه السلام إن أمرنا صعب مستصعب، لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل

أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان. يا أبا الزبير أ لا ترى أنه يكون ملك و لا يكون مقرباً و لا

يحتمله إلا مقرب و قد يكون نبي و ليس بمرسل و لا يحتمله إلا مرسل و قد يكون مؤمن و

ليس بممتحن و لا يحتمله إلا مؤمن قد امتحن الله قلبه للإيمان؛ (همان)

حدیثی است که شیعیان آن را به زبان جاری می کنند، ولی حقیقت آن را درک نمی کنند.

سؤال شد: فدایت شوم، آن چیست؟ فرمود: حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: امر



ما سخت و دشوار است و فقط برای فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا مؤمن مورد امتحان الهی قابل تحمل است؛ چون ممکن است فرشته باشد، ولی مقرب نباشد و تنها مقرب از ایشان توان تحمل را دارد و گاه پیامبر است، ولی رسول نیست و فقط پیامبر رسول می‌تواند آن را تحمل کند و گاه شخص مؤمن است، ولی مورد امتحان الهی قرار نگرفته است و فقط مؤمن مورد امتحان الهی توان تحمل آن را دارد.

از این‌رو، به دلیل دشواری تحمل ولایت ائمه علیهم السلام به صورت کامل، در روایاتی که قبلاً نیز مورد اشاره قرار گرفت، تصریح شده است که شیعیان در عصر غیبت در دوره امتحان سخت قرار خواهند گرفت و ظهور زمانی صورت خواهد گرفت که مؤمنانی، از امتحان‌های سخت، سربلند و پیروز خارج شوند؛ چون اداره حکومت جهانی تنها به دست این عده ممکن خواهد بود. در این‌جا به منظور تأکید بیشتر، به برخی دیگر از روایات اشاره می‌شود:

یکم. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ؛ (همان: ج ۲: ۴۷۱)

این امر صورت نخواهد گرفت مگر بعد از نامیدی و پس از آن‌که به سختی مورد امتحان قرار گرفتید تا سعید از شقی کاملاً شناخته شود.

دوم. امام رضا علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا وَتَمَيِّزُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ؛ (همان)

به خدا قسم آن‌گونه که نگاه می‌کنید نیست، بلکه به جایی برسید که از شدت امتحان، نادرترین شما باقی بماند.

سوم. امام باقر علیه السلام فرمود:

لَتَمَحَّصَنَّ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَحْيِصَ الْكُحْلَ فِي الْعَيْنِ...؛ (همان)

ای شیعه آل پیامبر، آن قدر پاک‌سازی می‌شوید، مانند پاک‌سازی سرمه در چشم.

ب) اقسام وظایف و تکالیف اجتماعی

یک. ایجاد محبت نسبت به امام علیه السلام در میان مردم

چنان‌که قبلاً از آن سخن به میان آمد، برای تأکید بیشتر، دو نمونه دیگر از روایات نقل می‌شود:

اول. امام صادق علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يَبْغُضْنَا إِلَيْهِمْ...؛ (همان: ج ۲: ۱۴۰)

خدا رحمت کند بنده‌ای را که محبت ما را در میان مردم ایجاد کند و باعث نشود مردم نسبت به ما بغض پیدا کنند.

دوم. امام صادق علیه السلام فرمود:

رحم الله عبداً اجترّ مودة الناس إلینا...؛ (همان)
خدا رحمت کند بنده‌ای را که باعث محبت میان ما و مردم شود.

دو. آمادگی نظامی

علاوه بر این که از طریق استدلال عقلی می‌توان برای این مطلب دلیل اقامه کرد، روایاتی هم مبنی بر این جهت وجود دارد که دو نمونه از آن نقل می‌شود:
اول. امام صادق علیه السلام فرمود:

لیعدن أحدکم لخروج القائم علیه السلام و لو سهماً...؛ (همان: ج ۲: ۴۲۳)
هر یک از شما برای قیام قائم علیه السلام باید دست کم به اندازه تهیه یک تیر آماده شود.

دوم.

باستناده (ثقة الاسلام کلینی) عن ابی عبدالله الجعفی قال: قال لی ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام: کم الریاط عندکم؟ قلت: أربعون. قال علیه السلام: لکن رباطنا رباط الذهر و من ارتبط فینا دابة کان له وزنها و وزن ما کانت عنده و من ارتبط فینا سلاحاً کان له وزنه ما کان عنده...؛ (همان)

امام باقر علیه السلام از ابوعبدالله جعفی سؤال کرد: مرزبانی نزد شما چقدر است؟ او پاسخ داد: چهل روز است. امام فرمود: برای ما همیشگی است و کسی که ما را با فرستادن اسبی در این کار یاری کند، به اندازه وزن آن ثواب خواهد داشت و وزن هر آن چه نزد اوست و کسی که به ما کمک نظامی کند و با فرستادن سلاح یاری رساند، به اندازه وزن آن چه نزد اوست، ثواب خواهد داشت.

از روایات فراوانی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است، به اقسام دیگری از وظایف می‌توان پرداخت که آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

نتیجه

خلقت انسان بر اساس آیات مبارکه و روایات متواتره، هدفمند و بر اساس غرض صورت گرفته است. اگر قرآن و سنت به دلیل اجمال، برای پی بردن انسان به مقاصد شریعت کافی نبود، بر خدای حکیم لازم است که برای پیامبر جانشین تعیین کند و برای اداره جامعه جهت رسیدن به مقاصدش، امام منصوب کند؛ چون در غیر این صورت، مرتکب نقض غرض شده است و این امر متناسب مقام ربوبی نیست.

بر این اساس، تنها دلیلی که غیبت امام علیه السلام را موجه می‌سازد، آمادگی نداشتن انسان هاست. چگونه می‌توان بدون آمادگی، انتظار موعودی را داشت که دلیل غیبت او فقط آماده نبودن است؟



آیا این تناقض نیست که از یک سو، علت غیبت را آمادگی نداشتن بدائیم و از سوی دیگر، انتظار ظهورش را در شرایطی طلب کنیم که شرایط آماده نیست؟ آیا این انتظار بی‌جا نیست؟

اگر روایات بی‌شماری را که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پر شدن جهان از عدل و داد به دست امام موعود این طور معنا کنیم که حضور او به ازدیاد ظلم و پر شدن زمین از بی‌عدالتی و ستم منوط است، تناقض‌گویی کرده‌ایم. به نظر می‌رسد معنای فرمایش حضرت این باشد که به عنوان یک جمله خبریه، این اتفاق در جهان می‌افتد و زمین پر از ستم خواهد شد. به یقین، وقتی جامعه از حضور و اداره امام معصوم علیه السلام محروم باشد، این نتیجه، قهری و تخلف‌ناپذیر است، ولی مفاد این فرمایش آن نیست که فقط با پر شدن زمین از ستم، زمینه ظهور فراهم می‌شود. اگر معنای حدیث این بود، همه فقها می‌بایست حکم لزوم ترک عمل نسبت به احکام شرعی را برای مکلفین صادر می‌کردند تا زمینه ظهور با فساد بیشتر و انحراف فزاینده فراهم آید.

معنا ندارد که به صرف زیادی ظلم و آماده نبودن مردم و ناآشنایی ایشان با مقام امام معصوم علیه السلام و به دنبال آن، محبت نداشتن و پیروی نکردن، امام زمان علیه السلام ظهور کند. آیا این گفته که شرط ظهور امام فقط پر شدن زمین از ظلم و ستم است، نقض آشکار توجیهی نیست که همه متکلمان امامیه برای علت غیبت امام بیان کرده‌اند؟ آیا با روایات متعددی که در این جهت رسیده و علت غیبت امام را خوف حضرت و نبود شرایط مساعد می‌داند، تنافی ندارد؟

ازدیاد ظلم باعث از بین رفتن بیشتر زمینه ظهور می‌گردد، مگر این که بعد از ظلم‌های فراوانی که اتفاق می‌افتد، همان گونه که تا به حال چنین بوده است، مردم به درک صحیح و شناخت درست برسند و با معرفت و ارادتی که بعد از آن به وجود می‌آید، زمینه را برای ظهور موعود فراهم سازند.

بنابراین، پر شدن زمین از ظلم و جور، شرط و زمینه ظهور امام علیه السلام نیست، بلکه واقعیتی است که پیامبر از آن خبر داده است. معنای فرمایش حضرت آن نیست که این امر، زمینه‌ساز ظهور است. اصلاً در فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ظهور بر این مسئله معلق نشده است و حضرت فقط از حقیقتی که تا زمان ظهور امام عصر علیه السلام اتفاق می‌افتد، خبر می‌دهد. این حدیث شریف بر لزوم آمادگی دلالت دارد؛ چون مگر می‌شود تنها با امامی که همه کمالات را داراست، ولی در کنار او مردمی نیستند که از وی پیروی می‌کنند، زمین پر از عدل و داد شود و تمام ستم‌ها رخت بپندد؟

بنابراین، برای ظهور مصلح کل و اجرای دین به صورت کامل، به وجود مردمی نیاز است که به طور کامل از امام علیه السلام پیروی کنند. این پیروی و تسلیم در برابر امام علیه السلام نیز لازمه ایجاد معرفت و محبت است. امید است با فعالیت گسترده منتظران واقعی در عصر غیبت و تلاش فرهنگی فراگیر، این امر مهم، هرچه بهتر به انجام برسد.

منابع

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۲. اصفهانی، محمدتقی، *مکیال المکارم*، قم، انتشارات علمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، بی جا، بی تا.
۴. حسینی شوشتری، نورالله بن سید، *احقاق الحق*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۶ق.
۵. حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۶. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن دارمی*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۷. ذهبی، محمد بن احمد، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۰. _____، *فضائل الشیعة*، بی جا، بی تا.
۱۱. _____، *کمال الدین*، قم، انتشارات طلیعه نور، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۵. _____، *الغیبه*، تهران، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.
۱۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة، *تفسیر نورالثقلین*، قم، انتشارات دار التفسیر، ۱۳۸۲ش.
۱۷. فیض کاشانی، محسن، *تفسیر صافی*، تهران، انتشارات مکتبه علمیه اسلامی، ۱۳۳۶ش.
۱۸. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، تهران، انتشارات مکتبه علمیه اسلامی، بی تا.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، قم، انتشارات احیاء کتب المقدسه، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المصنفات*، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۲. مقریزی، احمد بن علی، *المواعظ و الاعتبار*، بیروت، انتشارات دار صادر، بی تا.
۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم کاتب، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۴. نودهی، علی رضا، *نظریه اختیاری بودن ظهور*، انتشارات موعود عصر ع، ۱۳۸۵ش.